

هویت مقاومت

مقاومت هویت

محمود دیبایی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



○ قدرت هویت (جلد دوم از سه گانه عصر اطلاعات)
○ مانوئل کاستلز
○ حسن چاووشیان
○ طرح نو
○ ۱۳۸۰ (چاپ دوم)

۲. تبیین کاستلز از جنبشهای اجتماعی در کتاب «قدرت هویت» تا حدی زیادی تحت تأثیر نظریه کنش آلن تورن قرار دارد. در خلال مباحث مطرح شده در کتاب می‌توان پی برد که کاستلز جنبشهای اجتماعی را پدیده‌هایی بهنجار و حتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند که - چون همیشه - در حال چانه زدن با نهادهای، افراد، طبقات و ارزشهای حاکم بر سر در اختیار گرفتن کنترل «تاریخیت» (historicity) هستند. اما وجه بارز کار کاستلز - در مقام مقایسه با نظریات متعارف و متأخر در مورد جنبشهای اجتماعی تعاریفی است که در تبیین او از چند عنصر متعارف به چشم می‌خورند: ۱- طبقه فرادستان یا حاکمان جهانی؛ که کنترل جریانات سه گانه ثروت، قدرت و اطلاعات را در اختیار گرفته و اکنون بیش از هر زمان دیگر به یک طبقه جهانی تبدیل شده‌اند. ۲- طبقه فرودستان یا محرومان که اکثریت افراد در جهان کنونی را تشکیل داده، بعضاً با برساختن هویتهای مقاومت و به نمایندگی از مردمانی در حوزه‌های متفاوت به پا می‌خیزند. ۳- ویژگی جنبشهای اجتماعی نوین در عصر جدید که علاوه بر انجام کارکردهای متعارف و سنتی خود وظیفه دیگری را نیز بر عهده گرفته‌اند: ایجاد اشکال جدیدی از هویت و دموکراسی که رابطه بین ملت - موجودیت هویت بخش - و دولت -

۱. در هر حوزه‌ای از دانش نظری و از جمله در حوزه نظری جنبشهای اجتماعی گاه مباحث آنقدر پیچیده، تخصصی و انتزاعی می‌شوند که نظریه‌پردازی بیش از آن که سازنده نظامی مفهومی باشد به منظور فهم واقعیات انضمامی و تجربی و محک خوردن به واسطه آنها، خود غایتی برای لذت‌جویی شخصی و علمی می‌شود. به علاوه، گاه درگیر شدن با یک حوزه نظری خاص باعث می‌شود تا محقق ارزش و اهمیت واقعی پدیده‌های مورد نظر خود را در میان انبوه پدیده‌ها، روندها و حوادثی که سازنده دنیای پیچیده ما هستند گم کند و در واقع با نگاهی سطحی، اگر نه گمراه‌کننده، به استنتاج از یافته‌های خود بپردازد. در چنین شرایطی است که اهمیت کار نظریه‌پردازی چون کاستلز، که خود را نه بی‌دلیل درگیر مباحثات نظری محض می‌کند و نه صعوبت امر جمع‌آوری داده‌های تجربی در مورد روندها و پدیده‌های کلان در جهان او را از اتخاذ نگاهی وسیع و چند بعدی بازمی‌دارد، به چشم می‌آید. درواقع اهمیت کار کاستلز یکی به دلیل آن است که هر ادعای خود را با صدها شاهد و داده تجربی مستند همراه می‌سازد، و دیگر به آن دلیل که می‌کوشد با ارائه یک سازه نظری مستحکم و سازگار، درکی جدید از فضای اجتماعی متحول و گیج‌کننده جهانی در آستانه قرن بیست و یکم را در سطوح مختلف خرد و کلان به خواننده ارائه دهد.

اهمیت کار کاستلز یکی به دلیل آن است که هر ادعای خود را با صدها شاهد و داده تجربی مستند همراه می‌سازد، و دیگر به آن دلیل که می‌کوشد با ارائه یک سازه نظری مستحکم و سازگار، درکی جدید از فضای اجتماعی متحول و گیج‌کننده جهانی در آستانه قرن بیست و یکم را در سطوح مختلف خرد و کلان به خواننده ارائه دهد

تبیین کاستلز از جنبشهای اجتماعی در کتاب «قدرت هویت»

تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه کنش آلن تورن

قرار دارد

هویت مقاومتی خود و حمله به نهادهایی که با آنها در جنگ‌اند بیابند. اما آیا جنبشهای اجتماعی توان تأثیرگذاری بر آنچه که تورن آن را «تاریخیت» می‌خواند دارند؟ آیا جنبشهای اجتماعی در آستانه قرن بیست و یکم قادرند تا جایگزینی برای جامعه مدنی در حال اضمحلال ایجاد کنند؟ پاسخگویی به این پرسش - خواه ناخواه نوعی پیشگویی است. کاستلز با اشاره به اینکه در شرایط کنونی هویتهای مقاومت به علت تعاریف انحصارگرایانه و غیر شمول‌پذیری که از خود ارائه می‌دهند، به صورت جزایری محصور و متروک در میان اقیانوس باقی مانده‌اند. این هویتها وقتی می‌توانند به راستی بر سرنوشت جامعه شبکه‌ای تأثیرگذار باشند که یا در نتیجه تعامل با یکدیگر و یا در نتیجه بسط جهان بینی خویش و برساختن نظام معنایی و فرهنگی فراگیر، در پی تأسیس جامعه‌ای نو برآیند. در این میان به نظر می‌رسد که نهضتهایی چون فمینیسم و سبزه‌ها از بخت بیشتری نسبت به جنبشهای قومی‌گرا و ملی‌گرا برای برساختن یک هویت برنامه‌دار برخوردار باشند.

موجودیت تصمیم‌گیرنده - را که تنها در دوران مدرن در هم ادغام شده بودند، باز تعریف می‌کنند.

۳. ویژگی اصلی جوامع کنونی از دید کاستلز بحران است: بحران در دولتهای ملی؛ بحران در جامعه مدنی؛ بحران در نهاد خانواده پدرسالار و به طور کلی بحران مشروعیت در تمامی نهادهای دوران مدرن؛ از ایدئولوژی گرفته تا ادیان دنیوی شده وابسته به دولت یا بازار. نتیجه کلی این فرایندهای همگرا پدید آمدن بحران هویت است. در نتیجه، نشانگر اصلی اوضاع و احوال روزگار ما زوال هویتهای مشترکی است که اساس همبستگی اجتماعی رانشکیل می‌داده‌اند. بدین معنا، بنیان جامعه با چالش اضمحلال روبروست: «در پایان این هزاره، شاه و ملکه، یعنی دولت و جامعه مدنی، هر دو بی‌تخت و کلاه‌اند و فرزندان - شهروندان - آنها آواره یتیم خانه‌های گوناگون شده‌اند.» نتیجه این امر می‌تواند [می‌توانست؟] پیدایش جهانی متشکل از افراد، بازارها، شبکه‌ها و سازمانهای استراتژیک باشد که همگی از منطق و الگوی «انتظارات عقلانی» پیروی می‌کنند. اما جنبشهای اجتماعی منادیان پیدایش هویتهای مقاومت نیرومندی در برابر امواج توامان جهانی شدن و فردگرایی رادیکال‌اند، جنبشهای اجتماعی برهانی بر این گزاره‌اند که انسان صرفاً موجودی عقلانی و حسابگر نیست. مع ذلک، کاستلز بر آن است که قدرتمندان عصر جدید، پیروان منطق جامعه شبکه‌ای و فرمانروایان فضای جریانها هستند، یعنی شهروندان جهانی که هویت خود را نه بر اساس منطق جماعت که بر اساس پروژه‌های خود تعریف شده فردی پی‌می‌ریزند.

۴. گرچه بسیاری از این هویتهای مقاومت در پی آن‌اند که جماعتی خود را حول ارزشها و محورهای سنتی از قبیل دین، ملت و خانواده برپا سازند (از قبیل بنیادگرایان دینی و ملیشیای ایالات متحده) اما هویتهای مقاومت تنها حول ارزشهای سنتی گرد نمی‌آیند. نهضتهای اجتماعی متعددی نیز وجود دارند که با مقاومت در برابر روندهای نیرومند جامعه شبکه‌ای در پی دفاع از سنتهای به چالش کشیده شده نیستند. جنبشهایی چون فمینیسم، همجنس‌گرایان و سبزه‌ها در پی آن‌اند تا با به کار گرفتن و تأکید بر فضای مکانها، عرصه کافی را برای برساختن

۵. یک نکته کلیدی در فهم نظریه کاستلز در مورد جنبشهای اجتماعی، آگاهی از دو منطق مکانی متضاد است: فضای جریانها و فضای مکانها. فضای جریانها همزمانی اعمال اجتماعی در فواصل دور را سازمان می‌دهد و نظامهای مخابراتی و اطلاعاتی ابزار آن هستند. فضای مکانها کنش متقابل اجتماعی و سازمان نهادی را ارجح می‌داند و مبتنی بر مجاورت فیزیکی است (ص ۱۶۱). کاستلز وجه مشخصه جامعه شبکه‌ای را آن می‌داند که فرایندهای مسلطی که قدرت، ثروت و اطلاعات را متمرکز می‌سازند، در فضای جریانها سازماندهی می‌شوند. منطق جهانی‌سازی و درواقع منطق سلطه در عصر حاضر مبتنی بر بی‌مکان شدن جریانهاست. بدین ترتیب، حوادث در هر نقطه از جهان توسط فرایندها، تصمیمات و اتفاقاتی در فواصل دور شکل می‌گیرند و مردم توانایی اعمال کنترل بر مکان یعنی فضای زیستی خود را از دست می‌دهند. جنبشهای اجتماعی در

کاستلز در سراسر کتاب می‌کوشد تا از یک سو به خصایص منحصر به فرد جوامع، قومیتها و به طور کلی فضاها توجه کند و از سوی دیگر در پی آن است تا از میان فرایندهای اجتماعی به ظاهر متفاوت و نامرتبط در گوشه و کنار جهان، به فهم آن دسته از فرایندهای اجتماعی دست یابد که به زعم او از لحاظ عملکرد بسیار شبیه یکدیگرند



جنبشهای اجتماعی

منادیان پیدایش

هویت‌های مقاومت نیرومندی

در برابر امواج توأمان جهانی شدن

و فردگرایی رادیکال‌اند،

جنبشهای اجتماعی برهانی

بر این گزاره‌اند که انسان

صرفاً موجودی عقلانی

و حسابگر نیست

فرد جوامع، هویتها و سنتهاست؟ این گونه نیست. کاستلز در سراسر کتاب می‌کوشد تا از یک سو به خصایص منحصر به فرد جوامع، قومیتها و به طور کلی فضاها توجه کند و لذا متذکر می‌شود که شکل هویت‌های مقاومت تحت شرایطی و از طریق فرایندهایی که خاص هر بافت نهادی و فرهنگی معینی است مشخص می‌گردد. از سوی دیگر او در پی آن است تا از میان فرایندهای اجتماعی به ظاهر متفاوت و نامرتبط که در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد، به فهم آن دسته از فرایندهای اجتماعی دست یابد که به زعم او از لحاظ عملکرد و معنا بسیار شبیه یکدیگرند. بدین ترتیب، او در عین به رسمیت شناختن تفاوتها در زمینه، فرایندها و بازیگران اجتماعی در مکزیک، ژاپن، آمریکا، جهان اسلام، آمریکای لاتین و... به فهم برخی جریان‌ها و پدیده‌های جهانی نائل می‌شوند که در مجموع شکل‌دهنده به حیات اجتماعی انسان در آغاز قرن بیست و یکم‌اند.

۷. آیا به راستی کاستلز در حال توصیف و تبیین جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم؟ گاهی لحن کاستلز در این کتاب آن قدر تراژیک و حماسی می‌شود که باور کردن این مطلب دشوار می‌نماید. در برخی موارد توصیفات کاستلز از روابط انسانی، جریانها، تکنولوژی، زمان و فضاها بیشتر شبیه فیلم‌نامه یک شاهکار هالیوودی در مورد آینده است تا توصیف واقع‌گرایانه یک مشاهده‌گر از جهان معاصر اما واقعیت این است که زندگی در جهان آشفته آغاز قرن بیست و یکم به همان اندازه که کاستلز بیان می‌کند ناآشنا، پیچیده، ترسناک و هیجان‌انگیز است. آری، امواج جهانی شدن و فردگرایی هنوز ما را به موجوداتی بی‌مکان، فاقد حافظه و بی‌اعتنا به سنت، خانواده و قومیت مبدل نکرده است، اما آیا این چیزی جز ادعای کاستلز مبنی بر این است که در برابر جریانهای نیرومند فوق‌الذکر، نیاز به هویت رویه دیگر نیروهایی است که صورت‌بندی جهان معاصر را رقم می‌زنند؟ تبیین کاستلز از جنبشهای اجتماعی، در عین متعهد ماندن او به موضع شاهد بیطرف در هنگام توصیف پدیده‌ها، در برگیرنده تجویزات او برای جهان کنونی است. «خوب» یا «بد» دانستن هر جنبش اجتماعی خاص مسئله‌ای مرتبط با ترجیحات شخصی است، اما جنبشهای اجتماعی فعال و پیشرو تنها گزینه‌های موجود برای مقابله بانظام جهانی سلطه در عصر اطلاعات‌اند.

عصر جدید بر تداوم اهمیت فضای مکانها در برابر فضای جریانها اصرار می‌ورزند: «تأکید اکولوژیستها بر محلیت، چالشی با لایه‌های زیرین نظام جدید قدرت است.» (ص ۱۶۲). بدین گونه، آن دسته از مخالفان جهانی شدن که بر محلی‌گرایی تأکید می‌ورزند نیز - بر خلاف مخالفانی که عمدتاً با کیفیت و عوارض کنونی جهانی شدن مخالف‌اند - از اساس با منطق جهانی شدن در نزاع‌اند. این گونه است که جماعت‌های مقاومت، فضا و مکان خود را در تقابل با منطق بی‌مکانی فضای جریانها تعریف می‌کنند. «فمینیستها بر کنترل مکان بلافصل خود، یعنی بدنهایشان، تأکید می‌ورزند و اکولوژیستها هم برای مردم و هم برای طبیعت، بر کنترل بهره‌برداری از مکان صحنه می‌گذارند.»

۶. آیا توصیف کاستلز از جامعه اطلاعاتی بدین معناست که او از جامعه‌ای همگن، یکپارچه صحبت می‌کند؟ آیا تأکید کاستلز بر روندها و جریانهای جهانی به معنای نادیده گرفتن ویژگیهای خاص و منحصر به